

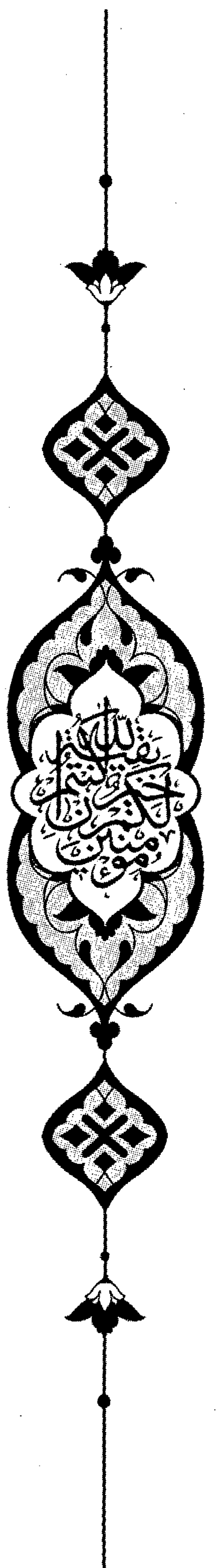
دین در عصر ظهور

● محمد جواد فاضل لنکرانی

هوالذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون [توبه / ۳۳]

از موضوعات مهمی که همیشه بشر در ارتباط با آن بوده و منشأ بسیاری از تحوّل‌ها قرار گرفته، موضوع دین و ابعاد آن است. این موضوع، از ابعاد گوناگونی قابل بررسی است. آن چه در این مختصر به دنبال آن هستیم، بررسی دین و چگونگی آن در عصر ظهور حضرت حجت، عجل الله تعالی فرجه الشریف، است. یکی از پرسش‌هایی که همیشه در پیش روی متفکران است، این است که «آیا در زمان ظهور حضرت، احکام و قوانین جدیدی از سوی آن وجود شریف بیان خواهد شد؟ آیا به جهت حکومت جهانی حضرت، دین، باساز و برگی جدید و اصولی متناسب با آن زمان و قوانینی جدید جلوه می‌کند؟»

آیا می‌توان گفت، اکنون احکامی به حسب واقع وجود دارد که مورد نظر خداوند تبارک و تعالی است و برای رشد و سعادت فرد و جامعه به آن‌ها نیاز است و لکن تا زمان ظهور، به جهت وجود موانعی، به مرحله فعلیت نرسیده است، اما با ظهور آن حضرت چنین احکامی از مرحله انشاء خارج شده و لباس فعلیت می‌پوشد یا این که



چنین چیزی مطرح نیست بلکه آن چه که در زمان ظهور واقع می‌شود، تنها، تحوُّلی عظیم در مرحله اجرای احکام مقدّس اسلام و احیاناً توسعه‌ای در برخی از احکام محدود است؟

پاسخ به این پرسش مهم، نه تنها آگاهی انسان را نسبت به حقیقت دین در زمان ظهور روشن می‌سازد، بلکه نتایج مهم و چشم‌گیری نسبت به برخورد عالمان و متفکران با دین، در زمان قبل از ظهور دارد. در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف: از مجموع مطالبی که در این بحث به میان خواهد آمد، روشن می‌شود که در زمان ظهور حضرت حجت، عَجَل الله فرجه الشریف، آن چه محور حکومت آن حضرت است دین است، این مطلب، ما را به این نتیجه روشن رهنمون می‌سازد که، دین، نه تنها صلاحیت برای حکومت دارد، بلکه تنها حکومتی که می‌تواند جامعه بشری را از هرگونه ظلم و بی‌عدالتی و فساد و تباهی و یأس و ناامیدی نجات دهد، حکومت دینی است.

هرگز نباید تصوّر کرد که در زمان ظهور، حکومت، به دست یک نیروی خارج از دین اجرا خواهد شد، بلکه دین با همه احکام و قوانین تضمین‌کننده سعادت بشریت در ختم عالم خواهد بود. البته نمی‌توان منکر این مطلب گردید که با حضور مستقیم معصوم علیه السلام ضمانت اجرایی دین افزایش خواهد یافت و چه بسا تفاوت بسیاری با غیر آن دارد. اما این بدان معنا نیست که معصوم علیه السلام به دین و قوانین آن قابلیت اجرا را اعطا می‌کند.

نتیجه واضح و روشن این مطلب، آن است، که کسانی که در عصر حاضر، منکر عنصری به نام حکومت برای دین هستند و دین را محدود به امور شخصی و فردی می‌دانند یا باید حکومت جهانی حضرت ولی عصر، عَجَل الله تعالی فرجه الشریف، را منکر شوند و یا اینکه معتقد شوند که در آن زمان، غیر از دین، امر دیگری در حکومت دخالت خواهد داشت. طبیعی است که روشنفکر متدین، به هیچ کدام یک از این‌ها نمی‌تواند ملتزم شود به عبارت دیگر، اگر دین، صلاحیت برای حکومت نداشته باشد، در هیچ زمانی حتی در زمان ظهور نیز صلاحیت

حکومت ندارد و اگر دین با قابلیت ذاتی خود و ویژگی های خاص خود، بتواند حکومت کند در هر زمانی، حتی در غیر عصر ظهور نیز - هر چند به صورت محدود - می تواند حکومت کند.

ب: ظهور حضرت حجّت ارواحنا فداه، کشف از ظهور یک واقعیت و یک حق واحد دارد. آن چه مقصود اصلی خداوند تبارک و تعالی برای بشریت بوده. و هست، حتماً یکی است و نمی توان ملتزم به کثرت حق و تکثر واقع شد. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^۱ به عبارت دیگر کسانی که معتقد به تکثرگرایی در دین هستند، نمی توانند حکومت آخرالزمان را از نظر اعتقادی بپذیرند؛ چرا که آن حکومت، بر یک پایه و اساس استوار خواهد بود و آن، اسلام واقعی و حقیقی است و بقیّه ادیان و مذاهب، در آن حکومت صحیح، نقش نخواهند داشت.

با تتبع ناقصی که صورت گرفت، متأسفانه تاکنون محققان به این موضوع پرداخته اند و این موضوع از عناوینی است که به صورت عمیق و دقیق، ابعاد آن روشن نگشته و واضح است که در این نوشتار نیز نمی توانیم به صورت جامع به آن بپردازیم، اما خواهیم کوشید تا برخی از نکات و نقاط مبهم آن را اجمالاً روشن کنیم ان شاء الله.

برای پاسخ به پرسش هایی که در آغاز این نوشتار آمد، مطالبی را باید یادآور شویم.

یکم:

با مرور زمان و تکامل علم و پیشرفت صنعت و فن آوری، نیاز بشر به دین کم نمی شود، بلکه این نیاز، به موازات تکامل علم و دانش، هر روز افزون تر می گردد. این چنین نیست که بپنداریم عقل بشری، به تنهایی بتواند همه احتیاجات بشر، حتی نیازهای مادی او را برطرف کند. برای اثبات این مطلب، می توان دلایل متعددی را اقامه کرد، یکی از آنها همین رشد عقلی بشر است. وقتی انسان دارای رشد عقلانی شد، ناخواسته، توجه او به یک امور جدیدی معطوف می گردد که برای حل آن امور، هیچ راهی جز دین و پاسخگویی دینی نیست. هر مقدار دامنه فکر و تعقل توسعه پیدا کند، دامنه شبهات و پرسش ها، بیشتر می گردد و در این ها، نه خود عقل قادر به



پاسخگویی است و نه علم توان برخوردار با آن را دارد.

بررسی تاریخی، ما را به این امر رهنمون می‌سازد که در قدیم، پرسش‌های کلامی، به مراتب از شبهات امروزه، کم‌تر و ضعیف‌تر بوده است. هر چه بشر، پیشرفت می‌کند سوالات کلامی و اعتقادی او بیش‌تر می‌شود. از اموری که در توسعه علوم دخالت دارد، خصوصاً در علوم انسانی، توسعه تفکر و اندیشه و تعقل انسان است. بنابراین یک ملازمه عادی و روشن بین رشد عقلانی و به وجود آمدن ابهامات و اشکالات وسیع و اساسی وجود دارد. به عبارت دیگر، هر مقدار که تعقل بشری، بسیط باشد، احتیاجات و نیازهای او هم بسیط خواهد بود و هر مقدار تعقل و تفکر بشری، توسعه و دامنه پیدا کند، احتیاجات او نیز بیش‌تر خواهد شد. و از طرفی روشن است که خود عقل، در رفع و حلّ این احتیاجات، به تنهایی قادر نیست و آن‌چه که می‌تواند مشکلات و احتیاجات را برطرف سازد، باید نیرویی مافوق عقل و وسیع‌تر از آن باشد. آن نیرو، جز دین نمی‌تواند باشد. بررسی اجمالی تاریخ ادیان نشان می‌دهد که در هر زمانی، دین، متناسب با رشد و آگاهی مردم آن زمان، وجود داشته است و از طرفی در هیچ دوره متاخّری، دین، به صورت ضعیف‌تر و یا ناقص‌تر از دوره قبلی نبوده است. تکامل بشری در هر دوره تاریخ، همراه با تکامل ادیان بوده است، به طوری که به اعتقاد ما، آخرین دین و کامل‌ترین دین، یعنی اسلام، برای مرحله‌ای از تاریخ بشری آمده که رشد بشر به مرحله عالی خود رسیده است. از آن‌جا که دین، ترسیم‌کننده سیر تکاملی بشر است و هدف و غایت را در همه ادوار به بشر نشان داده است و در هر زمانی، بشر دارای افکار متناسب با آن دوره را به هدف اصلی رهنمون ساخته است و نیز، دین تنظیم‌کننده جمیع رفتار فردی و اجتماعی و حکومتی است، روشن می‌شود که بشر، بدون دین، هرگز نمی‌تواند برنامه‌ای را، حتی در زندگی فردی بدون کمک دین، سامان دهد. فرد و جامعه، نمی‌توانند با نیروی عقلی که از درک بسیاری از حقایق عاجز است و توانایی درک بسیاری از ملاکات را ندارد، برنامه‌ای را برای خود ترسیم، و ارتباطات خویش را بر اساس آن تنظیم کند.

همان دلیلی که اصل احتیاج بشر به دین را اثبات می‌کند، می‌تواند این مطلب را

نیز روشن کند که با افزونی احتیاجات بشر و با رشد تکاملی او، نیاز او به دین بیش تر می‌گردد.

دوم:

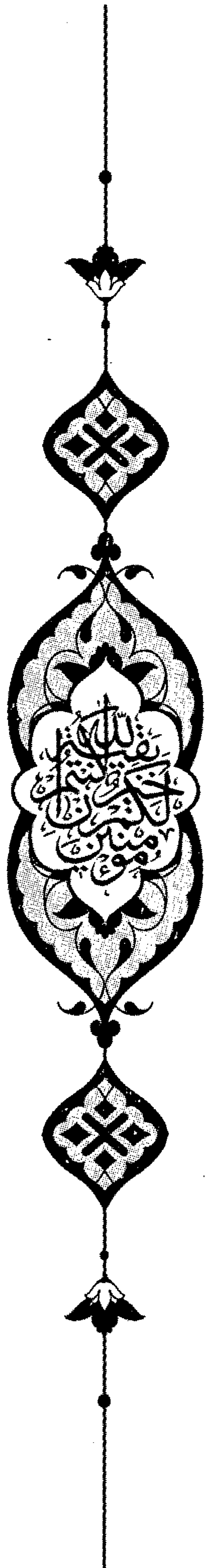
دین و مفاهیم اساسی آن، متأسفانه، از سوی برخی از روشنفکران، دست خوش تعبیر انسانی گردیده است. کسانی که مفاهیم عالی در ادبیات دین، مانند «خاتمیت» را به معنای «سرآمدن دوران کودکی بشر» قرار داده‌اند و «بشر را قافله سالار خود در همه ابعاد هدایت و سعادت می‌دانند»، نمی‌توانند از حضور دین در هیچ عصری بعد از بعثت سخن به میان آورند بنابراین، مقصود ما از مفهوم دین، آن گوهر اصلی و قدسی است که از یک منبع غیبی در اختیار بشر قرار داده و در هر زمانی باید حافظی امین و معصوم داشته باشد و بدون هرگونه زنگ و زنگار باشد.

سوم:

در جای خود ثابت و روشن است که عقل، قدرت و احاطه بر ملاکات جمیع افعال و امور را ندارد و تشخیص او در حد بسیار محدودی است. این امر، با توجه به این نکته روشن تر می‌گردد که اساساً، شناخت هیچ حقیقت و واقعیتی به آن نحو که شاید و باید است، برای عقل میسر نیست تا جایی که منطقیان نسبت به فصل اشياء - که حقیقت هر نوعی را تشکیل می‌دهد - فصل مشهوری را ذکر کرده‌اند که از آثار و لوازم فصل حقیقی است و لذا در برخی از موارد، به جای یک فصل، دو فصل برای یک نوع ذکر کرده‌اند، در حالی که اشياء، بیش از یک فصل حقیقی ندارند. از این رهگذر، ما به خوبی می‌توانیم بگوییم عقل، تنها، قدرت درک برخی از خواص و آثار افعال و اشياء را دارد، آن هم به صورت محدود و ضعیف از این رو، بشر، نمی‌تواند تنها به عقل خود تکیه کند، بلکه او باید به سمت چیزی برود که تمام ملاک‌ها را درک کند و مطابق آن‌ها، انسان‌ها را هدایت کند.

چهارم:

برای دین، دو مرحله وجود دارد: یکی، مرحله بیان و تبلیغ و دیگری، مرحله



اجرا است ما معتقدیم که اکمال و اتمام دین از نظر بیان و تبلیغ با بعثت مقدّس پیامبر ﷺ شکل گرفت و مرحله اجرای کامل، با ظهور حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - انجام خواهد گرفت. به عبارت دیگر از یک طرف می دانیم که اگر دین کامل، اجرای کاملی را در پیش نداشته باشد، چه بسا بیان برخی از قوانین و احکام آنکه در هیچ زمانی به مرحله اجراء نرسد، لغو باشد. بنابراین، لازم است برای دین کامل، مرحله اجرای کامل نیز باشد در زمان بعثت پیامبر ﷺ شرایط برای اجرای کامل آن هم به نحو جهانی و برای جمیع بشریت مهیا بوده است و از طرف دیگر آگاهییم که، پس باید زمانی برسد که دین، در سطح جهانی، اجرا شود و این، جز با ظهور حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - میسر نمی شود.

در پرتو این مطالب، به راحتی می توان مقصود از روایاتی که می گوید: «إِنَّ اللَّهَ يبعث لهذه الأمة في رأس كل مئة سنة من يجدد لها دينها»^۲ را دریافت.

معنای این مطلب، آن است که بشر، در اثر نیاز به دین و ارتباط وثیق و محکمی که با آن دارد، ممکن است دینداری او به زیاده و نقصانی آمیخته شود و چون بشر، صاحب دین نیست و آشنایی کامل با دین ندارد لازم است مجددی قیام کند و دین را از افکار بشری غیر صحیح غبارروبی کند.

پس از بیان این مطالب، اکنون لازم است به بررسی روایاتی که در مورد چگونگی دین در زمان ظهور وارد شده، پردازیم و از تعبیراتی که در آن ها به کار رفته است، نما و چهره‌ای از دین را در آن زمان ترسیم کنیم.

روایات از نظر تعبیر، متعدد است. برخی از روایت ها می گوید:

۱. دعوت مردم به امر جدید

«إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ دَعَا النَّاسَ إِلَىٰ أَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَإِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ فَطُوبَىٰ لِلْغُرَبَاءِ»؛^۳

«هنگامی که قائم ما قیام کند، مردم را به امر جدیدی دعوت می کند، همان گونه که پیامبر مردم را به اصل دین اسلام دعوت کرد. و اسلام، شروع آن، با غربت و در آخر نیز گرفتار غربت خواهد شد و خوشا به حال غریبان!»

آن چه از این روایت استفاده می شود، آن است که حضرت، مردم را به یک امر



جدیدی فرا می خواند. باید دید مراد از این امر جدید چیست؟ آیا با قیام حضرت، قوانین و مقررات و در یک کلمه، دینی جدید آورده خواهد شد یا این که دینی جدید در کار نیست، بلکه احیای همان قوانین پیامبر ﷺ و همان دستورهایی است که در قرآن و سنت رسول آمده؟ از این بیان که، اسلام، در آخرین گرفتار غربت می شود، به خوبی می توان استفاده کرد که همان قوانین گذشته که دچار فراموشی یا تحریف شده است با قیام آن حضرت، احیاء خواهد شد. به طوری که دعوت آن حضرت به احکام و قوانین صحیح دینی، در نظر مردم، جدید و تازه جلوه می کند؛ یعنی خود احکام جدید نیست بلکه در نظر مردم جدید خواهد بود.

۲- اسلام جدید و انهدام آن چه که قبل از آن بوده است

«یهدم ما قبله كما صنع رسول الله ﷺ و يستأنف الإسلام جدیداً»^۴؛

«گذشته را ویران می سازد همانطوری که پیامبر چنین نمود و اسلام را از نو آغاز می کند».

در این دسته از روایات، دو نکته وجود دارد: یکی آنکه با قیام آن حضرت، آن چه که قبل از او بوده است، منهدم می شود؛ یعنی، بدعت ها و تحریفهایی که واقع شده است، به طور کلی از بین خواهد رفت.

دیگر آنکه اسلام، به صورت جدید ظهور خواهد کرد. باید دید کلمه «جدیداً» آیا وصف «اسلام» است یا این که وصف «استیناف» است؟^۵ ظاهر این تعبیر، آن نیست که یک اسلام جدید با مقرراتی جدید که تاکنون در قرآن و سنت پیامبر ﷺ ذکر نشده است، آورده می شود، بلکه شروع اسلام، به صورت مجدد خواهد بود. به تعبیر دیگر، اسلام، تولدی دیگر خواهد یافت و از نو به میدان عمل خواهد آمد و قوانین روشن و بسیار محکم و استوار آنکه به بوته فراموشی سپرده شده و یا گرفتار تحریف ها و تحلیل های غلط گردیده بود و یا موانعی در اجرای کامل آن ها بوده است، با ظهور آن حضرت به میدان عمل خواهد آمد و همه آن ها اجرا خواهد گشت.

۳- استقبال به عدل

قلت: «وما كانت سيرة رسول الله؟» قال: «أبطل ما كان في الجاهلية واستقبل الناس



بالعدل و كذلك القائم عليه السلام إذا قام يبطل ما كان في الهدنة مما كان في أيدي الناس و يستقبل بهم العدل.»^٦

«همان طوری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از بعثت؛ مردم را به سوی قسط و عدل فراخواند و همه بی عدالتی های جاهلیت را از بین برد، حضرت قائم عليه السلام نیز به همین سیره عمل می کند و آن چه را که در زمان گذشته در دست مردم بوده است، از بین می برد و عدل را برای آنان به ارمغان می آورد.»

نکته حائز اهمیت آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آنکه پیامبر همه عالمیان بود و همه، مورد خطاب او بودند، اما در محدوده جزیره العرب، فریاد عدالت خواهی را سر داد و در تمام دنیا موفق به اجرای اسلام نشد، ولی خاتم اوصیای او، فریاد عدالت را در سراسر گیتی گسترش خواهد داد و منطقه ای نخواهد ماند که دعوت آن حضرت به عدل و قسط به آن جا نرسد.

۴ - تعلیم قرآن طبق آن چه که خداوند نازل فرموده است

«إذا قام قائم آل محمد عليه السلام ضرب فساطيط لمن يعلم الناس القرآن على ما أنزل الله جل جلاله.»^٧

«در زمانی که قائم آل محمد عليه السلام قیام کند خیمه هایی برپا کرده تا به مردم قرآن را آنگونه که خدای پاک ساحت نازل فرموده تعلیم کند.»

یکی از ویژگی های حکومت حضرت، تعلیم قرآن است طبق آن چه که مقصود خداوند از آیات شریف است. می توان گفت، یکی از اسبابی که جامعه مسلمانان و محافل علمی آنان را دچار رکود و توقف کرده است، اعتنا نکردن به قرآن است، علاوه بر آنکه نسبت به برخی از آیات شریفه، توان فهم کامل و مراد اصلی آن را ندارند این، یکی از آثار محرومیت از حضور آن حضرت است. در زمان ما، مشاهده می شود، صاحبان افکار و اندیشه های متضارب، به برخی از آیات شریفه استدلال می کنند. از برکات ظهور، آن حضرت تعلیم قرآن طبق مقصود اصلی خداوند است. نکته قابل توجه، آن است که نباید توهم شود که ظاهر این روایات، با حجیت قرآن در زمان ما، یعنی قبل از ظهور، منافات دارد. قطعاً، قرآن برای تمام اعصار و تمام مردم حجیت دارد و در هر زمانی باید به آن عمل شود، لکن آن چه از این گونه



روایات استفاده می‌شود، آن است که در زمان ظهور، تمام جزئیات و خصوصیات آیات از سوی آن حضرت برای مردم روشن می‌شود، و تعلیم قرآن، به نحو جامع و کامل، در آن زمان خواهد بود

۵- عمل به کتاب خدا:

«إِنَّ الدُّنْيَا لَا تَذْهَبُ حَتَّىٰ يَبْعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلًا مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يَعْمَلُ بَكِتَابِ اللَّهِ لَا يَرِي فِيكُمْ مَنكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ»^۸

«دنیای پایان نمی‌یابد تا خدای والا و شکوه‌مند مردی از ما اهل بیت را برانگیزد و به کتاب خدا عمل کند، زشتی در شما نبیند مگر اینکه از آن نهی کند».

از خصوصیات دیگر در زمان ظهور، عمل به کتاب خدا است. قرآن، بعد از آنکه در طی زمان‌های متمادی و قرون متوالی، مهجور واقع شده است و به دستورها و احکام آن عمل نمی‌گردیده با ظهور آن حضرت، غبار بی‌اعتنایی از این کتاب شریف زدوده خواهد شد و معیار عمل تمام انسان‌ها خواهد بود. البته، روشن است که مقصود از عمل به قرآن، عمل به همه احکام و قوانین آن در جمیع ابعاد است و این منافات ندارد که قبل از ظهور آن حضرت، اجمالاً به قرآن عمل شود.

نکته قابل دقت، آن است که از چنین تعبیراتی استفاده می‌کنیم که تنها فردی که قادر بر فهم کتاب خدا و عمل دقیق به آن است، معصوم علیه السلام است و باید مردی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله حکومت را در اختیار گیرد و به نحو کامل به قرآن عمل کند و از این جهت است که حکومت‌های قبل از آن حضرت، هرگز نمی‌توانند به کتاب خدا، به نحو کامل عمل کنند و حکومتی که قبل از آن حضرت تشکیل شود، و چنین ادعایی را بکند مردود است. البته روشن است که این مطلب مانع از لزوم تشکیل حکومت اسلامی قبل از ظهور آن حضرت نیست.

۶- تکامل عقول بشری

«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعُ اللَّهُ يَدَهُ عَلَىٰ رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِمْ أَحْلَامَهُمْ»^۹

«وقتی که قائم ما قیام کند خدا دستش را بر سر بندگان می‌گذارد تا عقل‌هایشان را جامع (و در



بردارنده همه چیز) گرداند و افکار (و آرزوها) شان جامه کمال پوشد».

با قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله عقول بشری به عنایت خاص خداوند، کامل گردیده و این امر، زمینه پذیرش دین و عمل به قوانین آن را فراهم می‌سازد. همان طوری که ذکر کردیم، به نظر ما، هر چه علم و عقل بشری تکامل پیدا کند، نیاز بشر به دین، از یک طرف، و نیز پذیرش و تسلیم او نسبت به قوانین و احکام دین، از طرف دیگر، بیش‌تر می‌شود و میان این دو امر، ملازمه روشنی وجود دارد. هر چه جامعه، از حیث علم و عقل، در سطح بالاتری قرار گیرد، حضور قوانین سازنده و بسیار متعالی در آن، امکان بیش‌تری خواهد داشت و هر چه جامعه از جهت دانایی و ادراک، در مرحله پایینی باشد، روشن است که نمی‌توان همه قوانین حیات بخش دین را به آن عرضه کرد. همین مطلب، یکی از اسباب مهم تدریجی بودن بعثت انبیاء سلف است از این تعبیر استفاده می‌کنیم که ظهور آن حضرت، زمینه‌ساز عنایت خاص و بزرگ خداوند به همه افراد بشر است و جامعه بشری از نظر رشد عقلی و درک حقایق، به درجه بالایی خواهد رسید که سنخیت با حکومت جهانی و عدالت گستر آن حضرت در همه ابعاد پیدا می‌کند. یعنی، همین جهت که بشریت صلاحیت و ظرفیت درک معارف والای دینی را داشته باشد، از عنایات خاص خداوند است.

۷- عمومیت و گستردگی دین در زمان آن حضرت

«و لاتبقی فی الارض بقعة عبد غیرالله عزوجل الا عبدالله فیها و یکون الدین

لله و لو کره المشرکون»^{۱۰}

«قطعه زمینی در زمین که غیر خدای والا و شکوه‌مند در آن پرستش شده نیست مگر اینکه خدا در

آن پرستش شود و دین برای خدا باشد هر چند برای مشرکان ناخوشایند باشد».

از امور بسیار مهم و قابل توجه، آن است که با ظهور آن حضرت، دین اسلام، همه

عالم را فرا خواهد گرفت و بر طبق برخی از روایات، با ظهور حضرت قائم علیه السلام،

مکانی باقی نمی‌ماند، مگر آنکه در آن مکان، شهادت به توحید و به رسالت

پیامبر صلی الله علیه و آله داده خواهد شد.

در رابطه با این تعبیر باید نکاتی مورد توجه قرار گیرد



نکته یکم:

آیا در زمان ظهور حضرت، اسلام، برای همه مردم اجباری خواهد شد و هیچ انسانی نمی‌تواند دارای مذهب دیگری باشد یا اینکه در آن زمان، از نظر گزینش دین، و اختیار مذهب، همه مردم آزاد هستند و هر کسی می‌تواند به میل و اختیار خود مذهبی را اختیار کند؟ در این رابطه، روایات مختلفی وجود دارد که لازم است در محل خود، به طور گسترده، از نظر سند و دلالت به آن‌ها پرداخته شود، لکن به صورت اجمال، از برخی روایات استفاده می‌شود که کسی که در زمان آن حضرت اسلام نیاورد، مجازات خواهد شد و در برخی دیگر از روایات آمده است: «لم یبق أهل دین حتی یظهروا الاسلام و یعترفوا بالایمان.»^{۱۱} «اهل هیچ دین و مذهبی بر مسلک و عقیده خود باقی نخواهند ماند، مگر اینکه اعتراف به ایمان کند و اسلام خود را اظهار سازند». در همین زمینه، روایتی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ذیل آیه شریف «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون»^{۱۲} وارد شده است که حضرت از مردم سؤال فرمودند:

أظهر ذلک بعد کلاً والذی نفسی بیده! حتی لا یبقی قریة إلا و نودی فیها بشهادة أن لا إله إلا الله و ان محمداً رسول الله بکرةً و عشیاً^{۱۳}

حضرت خطاب به مردم فرمود: «آیا در این زمان، خداوند، دین را برای همه مردم و جهانیان اظهار فرموده است؟» و خود ایشان پاسخ فرمود: «هرگز؛ قسم به آنکه جان من در دست او است (تحقق عینی این آیه شریفه، در زمان قیام قائم ما است) تا هیچ قریه‌ای باقی نماند مگر آنکه شهادت بر توحید، و نبوت صبح و شب، در آن سر داده شود».

از اصل آیه شریفه استفاده می‌شود که مسأله خاتمیّت پیامبر صلی الله علیه و آله با خاتمیّت وصایت گره خورده است، یعنی، با امامت ائمه معصوم علیهم السلام و درنهایت، با ظهور آخرین وصی، خاتمیّت پیامبر صلی الله علیه و آله به بروزنهایی خواهد رسید. از این رو، بطلان این نظر که از سوی برخی از روشنفکران ابراز می‌شود که «خاتمیّت پیامبر، به این معنا است که بعد از وی، بشر، با عقل خود می‌تواند راه خود را طی کند و دیگر نیازی به غیر ندارد» روشن می‌شود. از این آیه شریف، به خوبی استفاده می‌شود که خاتمیّت



پیامبر به خاتمیت وصیّ نیاز دارد و اگر خاتم الأولیاء نباشد، دین، به معنای کامل و نهایی خود نمی تواند بر همه مردم و عقول عرضه شود. از این رو، در برخی از روایات از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است که حضرت فرموده اند: «مهدی این امت از ما است و خداوند، در آخر الزمان دین را به دست او برپا می دارد همان طوری که من در اوّل الزمان دین را برپا داشتم». ۱۴

با قطع نظر از این نکته، از آیه شریف، به ضمیمه روایاتی که در ذیل آن وارد شده است، استفاده می شود که دین اسلام، با ظهور آن حضرت جهانی خواهد شد از طرف دیگر، طبق برخی از روایات، پیروان مذاهب مختلف، مانند یهودیت و مسیحیت، در زمان حکومت آن حضرت، جزیه پرداخت می کنند. ۱۵ بنابراین باید دید جمع میان این دو دسته از روایات چگونه است؟

در این زمینه، راه های متعددی برای جمع می توانیم بیان کنیم:

راه یکم - بگوییم دسته یکم دلالت بر غلبه دین اسلام بر سایر ادیان دارد. به این معنا که در آن زمان، دین غالب مردم روی زمین، دین اسلام خواهد بود و در همه نقاط و مناطق و اماکن، شهادت بر توحید و رسالت حضرت ختمی مرتبت خواهد بود، اما این منافات ندارد که در برخی از نقاط، عده محدودی، به همان دین خود باقی بمانند و جزیه پرداخت کنند.

راه دوم - دسته یکم از روایات را بر این معنی حمل کنیم که در زمان ظهور آن حضرت، هیچ کسی که عنوان شرک را داشته باشد، نخواهد بود. اما پیروان مذاهب دیگر، اگر بر مذهب واقعی خود، بخواهند می توانند باقی بمانند. البته می توان گفت، همان گونه که در زمان ظهور حضرت، قرآن بر، طبق آن چه که واقعاً بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردیده، به مرحله بروز و عمل می رسد، در آن زمان نیز کتب آسمانی دیگر، به صورت غیر محرّف، خواهد بود و تورات واقعی و انجیل واقعی عرضه خواهد شد. در برخی از روایات - آمده است (در کتاب عقدالدرر، باب سوم، ص ۴۰ و ۴۱) که حضرت مهدی را از آن رو «مهدی» می گویند که مردم را برای استخراج کتاب نورانی به کوه های شام هدایت می کند و با تورات واقعی بر یهود احتجاج می کند و جماعتی و یا کثیری از آنان، اسلام می آورند.

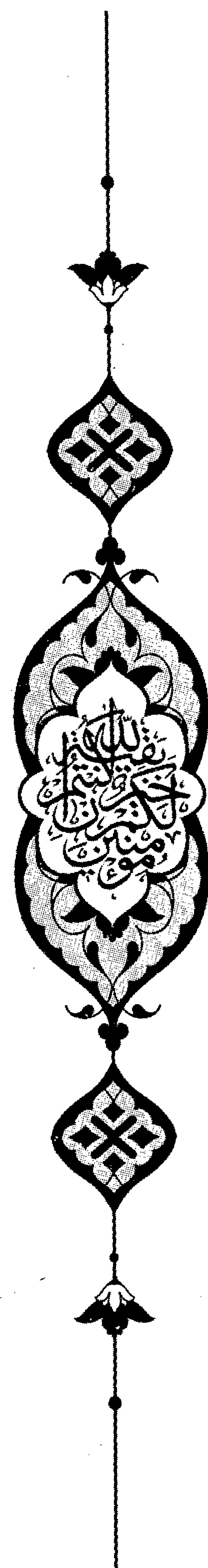
بازگشت حضرت عیسیٰ علیه السلام نیز می تواند دلیلی بر این ادعا باشد.
 راه سوم: - ممکن است روایاتی که می گوید: «اگر کسی اسلام بیاورد، گردن زده می شود»
 بر این معنا حمل شود که کسانی که به حقانیت اسلام علم پیدا کنند، اما از روی عناد
 و لجاجت نپذیرند، دچار چنین عقوبتی شوند، بنابراین منافات ندارد که عده ای از
 یهود و نصاری که عناد و لجاجت ندارند، بر مسلک خود باقی بمانند.
 این ها، سه طریق برای جمع میان این دو دسته روایات است که بر فرض صحت
 سند هر دو، می توان به یکی از این ها ملتزم شد و لو اینکه در نهایت، نمی توان اذعان
 به عرفی بودن همه این طرق کرد.

نکته دوم

قبلاً گفتیم، حضرت، یک دین جدیدی که از نظر ماهیت و واقعیت، با دین فعلی
 مختلف باشد، نخواهد آورد و همین دین که ما را به مسأله ظهور و آماده شدن برای
 ظهور ترغیب می کند، در آن زمان هم اساس اعتقادی مردم و دین آنان است، اما
 ممکن است برخی از احکامی که تاکنون بیان نشده، در آن زمان بیان شود. از برخی
 از تعبیر؛ مانند: «إِنَّ اللَّهَ سَكِتٌ عَنْ أَشْيَاءَ لَمْ يَسْكُتْ عَنْهَا نَسِيَانًا»^{۱۶} شاید بتوان همین
 معنا را استفاده کرد. البته، این احتمال وجود دارد که مدلول این روایت، سکوت
 دائمی و همیشگی باشد؛ یعنی، خداوند ممکن است در هیچ زمانی آن ها را بیان
 نفرماید.

از تتبع در مجموع روایات استفاده می کنیم که در زمان ظهور حضرت اولاً، نحوه
 اجرای برخی از احکام تغییر خواهد کرد. در برخی از روایات وارد شده است که هر
 کسی که گنجی دارد، از سوی آن حضرت، گنج او حرام می شود. امام صادق علیه السلام
 فرموده است: «بر شیعیان ما انفاق به معروف و به مقداری که مناسب است، مشروع شده است، اما
 هنگامی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ظهور فرماید، هر گنجی را بر صاحب آن حرام می کند تا اینکه صاحب
 آن، گنج را بیاورد و حضرت به وسیله آن، بر دشمنان خودش پیروز گردد.»^{۱۷}

نکته حایز اهمیت، آن است که در دنباله روایت، حضرت فرموده اند، این مطلب،
 معنای این آیه شریف است که خداوند فرموده: «الَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا



ينفقونها في سبيل الله فبشرهم بعذاب اليم؛^{۱۸} کسانی که طلا و نقره را گنجینه قرار می دهند و آن را در راه خدا خرج نمی کنند پس آنان را به عذاب دردناک مژده بخش.»

باید توجه داشت بر طبق چنین احادیثی می توان گفت، اساساً، بطون و تأویل اصلی برخی از آیات شریف در زمان ظهور حضرت روشن می شود و نمی توان گفت در زمان قبل از ظهور، کسانی که گنج دارند، مشمول این آیه شریف هستند، یعنی، نمی توان گفت، کسانی که در این زمان، زکات و انفاق خود را به طور صحیح انجام می دهند و دارای گنج نیز هستند، این گنج، بر آنان حرام است. بنابراین، تا زمان ظهور، انفاق به معروف لازم است و در زمان ظهور، به نحو دیگری خواهد بود.

نمونه دیگر اینکه: در زمان ظهور، مانع الزکاة بر او حد جاری می گردد؛^{۱۹} یعنی، این عقوبت، اختصاص به آن زمان دارد و در زمان غیبت وجود ندارد.

ثانیاً، برخی از احکام، در آن زمان، منسوخ می شوند. مثلاً تقیه که در زمان ائمه معصوم علیهم السلام بوده است و در زمان غیبت نیز دوام دارد، بر طبق برخی از روایات، در زمان ظهور حضرت، مشروعیت خود را از دست می دهد و نه امام علیه السلام به تقیه عمل خواهند کرد و نه مردم.^{۲۰} ظاهر روایات، اطلاق دارد؛ یعنی، هیچ کدام از اقسام تقیه از قبیل مداراتی، خوفی و کتمانی در آن زمان مشروعیت ندارد علت این امر، آن است که در آن زمان، احکام، به صورت واقعی ظهور خواهد داشت و لازم است احکام واقعی اجرا گردد و از طرفی مشروعیت تقیه، جهت حفظ عقائد صحیح و پیروان آن است.

از مجموع تعبیری که در روایات در مورد کیفیت دین در عصر ظهور وارد شده، استفاده می کنیم که در آن زمان، دین، با همه ابعاد، به مرحله اجرا در خواهد آمد و سعادت بشری در پرتو آن، تحقق خواهد یافت و هیچ گونه محدودیتی در بیان و اجرای احکام وجود ندارد و هر آن چه به عنوان مانع تصور شود، از بین خواهد رفت.

انتظار

دین در عصر ظهور



پی نوشت ها:

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۹.
۲. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۱۲.
۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶؛ الغیبة نعمانی، ۱۷۲.
۴. الغیبة نعمانی، ص ۲۳۱، باب ۱۳، ح ۱۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.
۵. یعنی «جديداً» صفت برای مفعول مطلق محذوف است؛ یعنی: يستأنف الاسلام استينافاً جديداً.
۶. تهذيب ج ۶، ص ۱۵۴، باب ۷۰، ح ۱؛ بحارالانوار ج ۵۲، ص ۳۸۱؛ اثبات الهداة ج ۶، ص ۳۷۷.
۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۹ از ارشاد مفيد ج ۲، ص ۳۸۶، با کمی اختلاف.
۸. کافی ج ۸، ص ۳۹۶، بحار ج ۵۲، ص ۳۷۸.
۹. کافی ج ۱، ص ۲۵؛ بحار ج ۵۲، ص ۳۲۸ و با کمی اختلاف کمال الدين ج ۲، ص ۶۸۵.
۱۰. کمال الدين: ۳۷۹؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۶.
۱۱. ارشاد مفيد، ص ۷۰۵، باب ۴۰، فصل ۵، ح ۷.
۱۲. سوره توبه، آیه ۳۳.
۱۳. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۶؛ تأويل الآيات، ص ۶۶۳.
۱۴. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۴۲ و ۳۴۴ و ۳۲۵ از کفاية الاثر، ص ۶۲.
۱۵. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۰؛ ج ۵۲، ص ۳۷۵، ۳۷۶.
۱۶. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۷۵.
۱۷. تفسير عياشى، ج ۲، ص ۸۷؛ بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۴۳.
۱۸. سوره توبه، آیه ۳۴.
۱۹. کافی ج ۳، ص ۵۰۳.
۲۰. بحار ج ۵۲، ص ۳۴۵؛ ج ۵۳، ص ۴۶.

